

کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی و تاثیر آن بر شاخص‌های اقتصادی با توجه به نقش حاکمیتی دولت؛ رویکرد SVAR

رمضانعلی عرشیان

دانشجوی دکتری اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

کریم امامی*

دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

کامبیز پیکارجو

استادیار گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

<https://doi.org/10.22067/mfe.2024.84799.1336>

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

مطالعه حاضر به تبیین پاسخ شاخص رفاه اقتصادی به کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی با وجود نقش حاکمیتی دولت طی سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۶۵ می‌پردازد. برای این منظور با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR)، اثرات کسری مالی، سیاست‌های مالیاتی دولت و سایر شاخص‌های اثرگذار بر رفاه اقتصادی بررسی شد. یافته‌ها نشان داد یک تکانه وارده از ناحیه قیمت نفت و نرخ ارز به اندازه ۲۶ و ۱۵ درصد باعث کاهش رفاه اقتصادی می‌شود. پاسخ رفاه اقتصادی به تکانه وارده از ناحیه درآمد خالص مالیاتی و رشد تولید نیز نزدیک به ۱۱ و ۳۲ درصد می‌باشد. نتایج توابع عکس‌العمل آبی برای مدل نشان می‌دهد که پاسخ رفاه اقتصادی به تکانه‌های وارده از جانب حکمرانی دولت و سیاست‌های مالیاتی از کران بالا تا دو دوره روند نزولی و سپس در کران پایین تا دو دوره صعودی و در نهایت در بلندمدت به سمت صفر میرا می‌شود، کانال اصلی اثرگذاری رفاه اقتصادی، از طریق اندازه بهینه دولت به عنوان شاخص حکمرانی و سیاست‌های مالی انجام می‌گیرد. بنابراین می‌توان نحوه آزادسازی بازارهای مالی، ضعف مدیریت نظام مالی و عدم شکل‌گیری بازارهای مالی منسجم و بهره‌مندی از مقررات در کشور را از دلایل کاهش کارآیی سرمایه‌گذاری از طریق تخصیص غیر بهینه منابع در کشور دانست که نیازمند توجه و اهتمام بیشتری در کشور می‌باشد.

کلیدواژه: رفاه اقتصادی، نفت، کسری مالی دولت، سیاست‌های مالیاتی، خودرگرسیون برداری ساختاری

* نویسنده مسئول: karim_emami@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۶

صفحات: ۱-۲۵

مقدمه

دولت‌ها از مهمترین نهادهای موثر بر اقتصاد و رشد تولید معرفی می‌شوند. سراسر تاریخ تمدن بشری مملو از کوشش‌هایی است که در زمینه بهبود رفاه اقتصادی صورت گرفته و البته بسیاری از آنها نیز در رسیدن به نتیجه ناکام مانده است. یکی از تفاوت‌های بارز این عصر با زمان‌های پیش از آن، پیدایی نهادهای بین‌المللی است که داعیه تصمیم‌گیری برای کل دنیا را دارند. در زمینه مباحث مربوط به توسعه و پیشرفت نیز نهادهای مختلفی تأسیس شده و با به کارگیری دانشمندان و متخصصان مختلف و تحقیقات گسترده سعی دارند، نسخه‌هایی عمومی در این زمینه به کشورها ارائه کنند. از آخرین این برنامه‌ها و سیاست‌ها می‌توان از سیاست‌های موسوم به تعدیل (اجماع واشنگتنی)، اجماع پسا واشنگتنی و کوچک‌سازی دولت نام برد (Noha Emara et al., 2021). از دیگر سیاست‌ها، رفتن به سمت حکمرانی خوب و پاسخگویی دولت در مسیر هزینه‌های عمومی است (Matallah, 2020). اما اجرای هریک از این سیاست‌ها در عمل با موانع و مشکلاتی همراه بود و نتوانست انتظارات اندیشوران و سیاستمداران و مجریان را برآورد کند. از این‌رو، صاحب‌نظران پیوسته به دنبال طرح‌ها و راه‌حل‌های جدیدی بوده‌اند که نقایص و مشکلات طرح‌ها و راه‌حل‌های پیشین را برطرف کند. بسیاری دولت‌ها به دنبال طراحی و اجرای برنامه‌ها و سیاست‌هایی هستند که از طریق آنها بتوانند کشور و مردم خود را به پیشرفت و توسعه هرچه بیشتر برسانند و سعادت و رفاه را برای آنان به ارمغان آورند (Ahmad et al., 2022).

از طرفی سیاست‌های مالی از مهمترین سیاست‌های تثبیت اقتصادی هستند که برای مدیریت و کنترل سمت تقاضا استفاده می‌شوند. بعضی از اقتصاددانان استدلال می‌کنند که سیستم اقتصادی شاهد شوک‌های است که مرتب بر عرضه و تقاضای کل وارد می‌شود. اگر سیاست‌گذاران بر تثبیت نظام اقتصادی از سیاست مالی استفاده نمایند، می‌توانند اثر شوک‌های اقتصادی بر متغیرهای کلان اقتصادی مانند تولید، تورم و نابرابری درآمد را حداقل نمایند (Kim, 2019). نتایج بسیاری از مطالعات نشان می‌دهد که تاثیر سیاست‌های مالی شامل سیاست‌های مالیاتی و مخارج دولت بر فعالیت‌های اقتصادی در بین تمام کشورها یکسان نخواهد بود، بلکه به سطح توسعه کشورها بستگی دارد. در کشورهای با سطح توسعه پایین این اثر نامشخص خواهد بود. در برخی از مطالعات این اثر مثبت، در برخی دیگر صفر و حتی منفی نیز گزارش شده است. در کشورهای با سطح توسعه بالا، کسری مالی و بدهی دولت بر فعالیت‌های اقتصادی حتماً تاثیر منفی خواهد داشت. دلیل آن را هاگس (۱۹۹۹) این طور بیان می‌کند که در بازارهای مالی بزرگتر فرصت‌های بیشتری برای مدیریت ریسک ایجاد می‌شود، لذا بازارهای مالی بزرگتر کارا تر هستند. همچنین ساندرا راجان و بالینو (۱۹۹۱) بر اساس تجربه کشورهای مختلف نشان

داده‌اند که توسعه سیستم مالی در صورتی اثربخش خواهد بود که مقامات اجرایی مهارت کافی را برای مدیریت این توسعه داشته باشند. قسمت عمده این مهارت نیز در فرایند یادگیری در هنگام عمل ایجاد می‌شود یعنی با مجریان کارآمد، بخش مالی می‌تواند تا اندازه‌ای نیز توسعه یابد، قبل از آن که قوانین آن پیچیده شده باشند و سبب رشد اقتصادی شود.

درآمدهای مالیاتی نیز در بسیاری از کشورها در مقایسه با سایر منابع درآمدی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و در کنترل آثار نامطلوب اقتصادی کاربرد فراوانی دارد (Dang et al., 2019). چیزی که در مورد این تصمیم‌ها اهمیت پیدا می‌کند، تنها میزان مالیات نیست، بلکه طراحی ابزارهایی است که به‌منظور تولید درآمد مدنظر قرار گرفته‌اند. تاثیرات سطوح مختلف مالیات و نیز ساختار مالیاتی بر رفتار عوامل اقتصادی به احتمال بسیار زیاد در سطح عمومی استاندارد زندگی خود را نشان می‌دهد. چنین تاثیری باعث شده است که بسیاری از کشورهای OECD اصلاحات ساختاری در سیستم مالیاتی خود انجام دهند. بخش قابل توجهی از اصلاحات مالیاتی بر روی درآمد اشخاص با هدف ایجاد یک محیط مالی مستعد برای افزایش پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و کارآفرینی و همچنین اصلاحات مالیاتی در بخش تولید برای افزایش رشد و تجارت صورت گرفته است که همزمان انگیزه‌های انجام کار را نیز افزایش دهد. تقریباً همه این اصلاحات می‌توانند به‌عنوان راهی برای کاهش نرخ مالیات مصرفی به‌منظور افزایش تولید در نظر گرفته شوند. از نظر ویر (۲۰۱۴)، مالیات وجه غالب تامین مالی و عقلانی‌ترین راه دولت سرمایه‌داری است. شومپتر (۱۹۹۵) هم مالیات را شاخص دولت مالیاتی دانسته و فرار مالیاتی را یکی از دلایل بحران آن می‌داند (Ghiaie et al., 2019). افزایش و تنوع فعالیت‌های اقتصادی از یک سو و نقش روبه افزایش دولت‌ها از سوی دیگر در جهت ایجاد و گسترش خدمات عمومی، تامین اجتماعی و افزایش تعهدات دولت در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و تلاش در جهت تحقق رفاه اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد، پرداخت و دریافت مالیات را به مساله‌ای مهم و تاثیرگذار تبدیل کرده است. دولت‌ها با استفاده از مالیات‌ها، توانایی تامین بخش قابل توجهی از هزینه‌های مختلف خود را خواهند داشت و متناسب با حجم درآمدهای مالیاتی می‌توانند منابع در اختیار خود را بر اساس اولویت‌های مورد نظر خود تخصیص دهند (Hussainshah et al., 2018). مالیات‌ها جدا از نقش کلیدی خود در تامین اعتبار مالی دارای نقش تثبیت و کاهش نوسانات اقتصادی، هدایت فعالیت‌های اقتصادی و توزیع مجدد درآمد را نیز بر عهده دارند. در کشورهای توسعه‌یافته مالیات‌ها به‌عنوان یک مشارکت عمومی پذیرفته شده است و مردم داوطلبانه سهم خود را از درآمد، به دولت می‌پردازند، زیرا از مزایای مالیات آگاه هستند و در مقابل نیز دولت تمام سعی خود را برای استفاده

از تمامی ظرفیت مالیاتی به کار می‌گیرد. اما در کشورهای در حال توسعه، با یک فضای تورمی و کسش مالیاتی ناچیز، با تأخیر در وصول مالیات خسارت‌های بزرگی را بر درآمد واقعی دولت بجا می‌گذارد و این ساختار نامناسب باعث کسری بودجه سالانه دولت می‌شود و در پی آن استقراض از بانک‌ها و دامن زدن به تورم و ایجاد یک دور باطل خواهد بود (Albaity et al., 2018).

با توجه به مباحث فوق، در مقاله حاضر به بررسی پاسخ شاخص رفاه اقتصادی به کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی با وجود نقش حاکمیتی دولت با استفاده از مدل‌های خودرگرسیون برداری ساختاری^۱ (SVAR) که به مدل‌های تکانه‌ای معروف می‌باشند و می‌توانند اثرات تکانه‌ای و نااطمینانی و نوسانات ایجاد شده از سوی هر یک از شاخص‌ها را بر روی فعالیت‌های اقتصادی محاسبه نماید، پرداخته می‌شود. همچنین در ادامه ساختار مقاله به این صورت تنظیم شده است که در بخش دوم مبانی نظری شامل تئوری‌های مطرح و نتایج مطالعات تجربی صورت گرفته در ارتباط با موضوع ارائه شده است. در بخش سوم مدل، روش تحقیق و آزمون‌های مورد استفاده بیان شده است. بخش چهارم نیز به نتایج آزمون‌ها و تخمین مدل اختصاص یافته است. در بخش پنجم خلاصه و نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

کشورهای در حال توسعه نفتی از جمله ایران دارای درجه بالایی نااطمینانی متغیرهای کلان اقتصادی هستند. رشد، تورم، نفت، نقدینگی، نرخ ارز و سایر متغیرهای کلان اقتصادی نسبت به اقتصاد کشورهای صنعتی بیشتر در معرض نوسان بوده و اثرات این نوسانات و تداوم آنها می‌تواند در بخش‌های متفاوت اقتصادی منجر به شکل‌گیری مشکلات ساختاری بیشتری در این کشورها گردد. نوسانات در این شاخص‌ها از طریق ایجاد ریسک و نااطمینانی، با تأثیر بر سرمایه‌گذاری و تصمیمات سرمایه‌گذاران، بر تولید اثر می‌گذارد. نوسانات در این شاخص‌ها تأثیر مهمی در نقدینگی، سرمایه‌گذاری، صادرات و واردات، تولید و در نهایت رفاه اقتصادی و نابرابری توزیع درآمد در کشور ایران خواهد داشت و بنابراین دارای اهمیت بسیار بالایی برای مسئولین اقتصادی کشورها است. با توجه به تحولات دهه‌های اخیر به‌ویژه بروز بحران‌های مالی در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷، اهمیت وجود پایداری مالی و کارایی مالی به طور مجدد مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت. درواقع پاسخ به این موضوع، به‌منظور اتخاذ سیاست‌های پولی برای

¹ Structural vector autoregressive (SVAR)

تعیین اهداف و ابزارهای آن تعیین کننده می‌باشد. در چارچوب مبانی نظری، تعامل میان کارایی و پایداری مالی با توسعه اقتصادی می‌تواند یک رابطه دوطرفه باشد. به این صورت که از یک طرف عدم وجود پایداری مالی می‌تواند موجب کاهش توسعه اقتصادی شود و از سوی دیگر نیز تکانه منفی توسعه اقتصادی می‌تواند موجب تضعیف پایداری و کارایی مالی شود و به نوعی موجب تقویت یکدیگر شوند. ورشکستگی بانک‌ها، کمبود نقدینگی در بازار و نوسانات قیمت دارایی‌ها همگی نمونه‌هایی از یک نظام مالی ناپایدار هستند. همچنین چنین نمونه‌هایی از نظام مالی می‌تواند مشکلات شدیدی در نظام پرداخت ایجاد کرده و شاخص‌های کلان اقتصادی در یک کشور را متاثر سازد. درواقع نتایج مطالعات تجربی نشان داده است که توسعه اقتصادی ممکن است رفتارها و تصمیم‌های مخاطره‌آمیز نهادی مالی را افزایش دهد. زیرا در این شرایط این نهادها با هدف کسب سود حداکثری از شرایط موجود اقدام به اتخاذ تصمیم‌های مخاطره‌آمیز می‌کنند (Jungo et al., 2022). چنین شرایطی این وضعیت را ایجاد می‌کند که با بروز یک تکانه منفی در اقتصاد، نکول تسهیلات افزایش یافته که این خود موجب تضعیف جایگاه نظام مالی و در نهایت رکود اقتصادی خواهد شد. براساس نتایج مطالعات انجام شده در زمینه سیاست مالی در ایران، مشاهده شده است که مالیات به عنوان یک ابزار سیاستی جهت کاهش نوسان‌های اقتصادی عمل نکرده است. با این وجود مخارج جاری به طور متوسط سهمی معادل ۷۶ درصد از مخارج کل به خود اختصاص داده و با فاصله دو فصل، همواره رفتاری پیشران نسبت به چرخه‌های تولید ناخالص داخلی حقیقی داشته است. از سوی دیگر، مخارج عمرانی با دارا بودن متوسط سهمی معادل ۲۴ درصد از کل هزینه‌های دولت، همانند مخارج جاری، نسبت به چرخه‌های تولید ناخالص داخلی حقیقی همواره پیشرو بوده است. علاوه بر این، بررسی رفتار مالی دولت در چرخه‌های تجاری در پژوهشکده پولی و بانکی انجام شده بود، نشان داد که مخارج جاری و عمرانی حقیقی دولت‌ها در ایران در بیشتر دوره‌های رونق و رکود به صورت مستقل و یا موافق چرخه‌های تجاری حرکت کرده‌اند (Zaree et al., 2022). از این رو این محققین بر این باور هستند که مخارج جاری و عمرانی حقیقی دولت به عنوان متغیرهای پیشران نسبت به چرخه‌های تولید ناخالص داخلی حقیقی می‌توانستند به عنوان یکی از عوامل تثبیت کننده در محیط اقتصاد کلان (و محرک خروج از رکود) نقش ویژه‌ای را ایفا نمایند. لذا شناخت اجزای تولید ناخالص داخلی و کانال اثرگذاری مخارج دولت بر آن می‌تواند سیاست‌گذاران در این حوزه را یاری رساند. این مقایسه بیانگر این است که مخارج جاری در دوران رکود بر رشد مخارج مصرفی بخش خصوصی به عنوان مهمترین جزء تقاضای کل اثرگذاری بیشتری داشته است. به نظر می‌رسد کم بودن سهم مخارج عمرانی در مقایسه با مخارج

جاری و نوسان بالای مخارج عمرانی یکی از دلایل عمده این تفاوت باشد. از طرفی مالیات وجه غالب تامین مالی و عقلانی ترین راه دولت سرمایه داری می باشد. شومپتر (۱۹۹۵) مالیات را شاخص درآمد دولت دانسته و فرار مالیاتی را یکی از دلایل بحران آن می داند (Kemme et al., 2020). با عنایت به نقش مالیات در اقتصاد که یک اهرم مالی تخصیصی- توزیعی می باشد، پدیده فرار مالیاتی به عنوان ضد ارزش می تواند تهدید جدی برای تداوم زندگی اجتماعی و تحقق رفاه اجتماعی باشد. در ادامه ادبیات اقتصادی اثرگذار بر رفاه اقتصادی مورد بررسی واقع می گردد.

بررسی ادبیات اقتصادی اثرگذار بر رفاه اقتصادی

در طول تاریخ بشری دولت های زیادی با این چالش مواجه بوده اند که (چگونه تعهدات بدهی های خود را به صورت موثر مدیریت کنند) حتی در برخی موارد، بدهی ها منجر به بحران های مالی شده اند و رفاه شهروندان را تهدید کرده اند. بهبود اقتصاد این قبیل کشورها نه تنها زمانبر بوده است، بلکه قرار گرفتن دوباره آنها در مسیر رشد به تاخیر می افتد. امروزه در ادبیات اقتصادی استفاده از قواعد سیاستی موجود در مطالعه سیاست های پولی و مالی و پیامدهای رفاهی آنها از روش های متداول به حساب می آید. اهمیت به کارگیری هر کدام از ابزارهای مالی و تغییرات رفاهی ناشی از اعمال آنها در محدوده های شرایط تعادلی در بیشتر تحقیقات مورد تاکید قرار گرفته است. بنابراین از دولت ها خواسته می شود در سیاست گذاری های خود به نقش و اثرات سیاست های مالی توجه کنند. با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد کشورها، دولت ها می توانند با تعیین و اعمال قواعد و سیاست های مالی بهینه به تامین رفاه اقتصادی قابل قبولی دست یابند. سیاست گذاریانی که به مداخله دولت در اقتصاد اهمیت می دهند، همیشه در رسیدن به اهداف اقتصادی موفق نبوده اند. شاید بتوان این مسئله را ناشی از اثرات بازخوردی یک سیاست بر سیاست دیگر دانست و بنابراین سوال اساسی، تعیین اولویت یک سیاست نسبت به سایر سیاست ها برای رسیدن به اهداف اقتصادی است. بنابراین در چارچوب یک مدل سیاست بهینه کدام ابزار سیاست مالی دارای کمترین میزان کاهش رفاه خواهد بود. اولین گام در طراحی سیاست های تثبیت اقتصادی، شناخت و درک چرخه های تولید است. سیاست مالی، یکی از مهم ترین ابزار دولت به منظور ایجاد ثبات و کاهش نوسان ها در طول چرخه های تولید است. برای تعیین نقش سیاست مالی در فرایند تثبیت اقتصادی، باید ماهیت سیاست مالی روشن شود. از اینرو، وجود یک سیستم جامع مالیاتی می تواند باعث پایداری و بهینگی سیاست مالی شود. از زمانی که رمزی (۱۹۲۷)، تئوری مالیاتی تخصیص بهینه را بر اساس بهینه سازی رفتار تعادلی مصرف کننده بسط داده، دسته وسیعی از مطالعات تئوریک با بهره گیری از پایه های تئوریک اقتصادی و بر پایه بهینه سازی رفتار عاملان اقتصادی شکل گرفته است. در این زمینه، نتایج مدل های هموارسازی مالیاتی بارو

(۱۹۹۷). و دیگر محققان مبین این امر است که در راستای حداقل‌سازی هزینه‌های مدیریتی، در اجرای تعدیل نرخ‌های مالیاتی، فقط زمانی باید نرخ‌های مالیاتی تغییر کنند که شوک‌های غیرقابل پیش‌بینی، قید بودجه دولت را تحت تاثیر قرار دهند.

بی تردید رفاه اجتماعی محصول فرآیند توسعه اقتصادی است و توسعه اقتصادی به معنای فراگیر آن، زمانی اتفاق می‌افتد که فقر و نشانه‌های آن از جامعه زدوده شوند. توسعه، فرآیند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی تمام مردم است که از سه جنبه مهم برخوردار است: (الف) ارتقای سطح زندگی مردم، یعنی سطح درآمد و مصرف مواد غذایی آن‌ها، سطح خدمات پزشکی، آموزشی ... از طریق فرآیندهای مناسب رشد اقتصادی؛ (ب) ایجاد شرايطی که موجب رشد عزت نفس مردم شود، از طریق استقرار نظام‌ها و نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی که مشوق احترام به انسان باشد؛ (ج) افزایش آزادی‌های مردم در انتخاب، از طریق وسعت بخشیدن به حدود متغیرهای انتخاب آنها (مانند: افزایش در تنوع کالاها و خدمات مصرفی). به این ترتیب توسعه اقتصادی نقش بسزایی در بهبود کیفیت زندگی داشته و افزایش رفاه عمومی را در زمره هدف‌های اصلی قرار می‌دهد (Haqjoo, 2016).

در این پژوهش از بین شاخص‌های رفاه مطرح شده با توجه به تکیه این مطالعه بر جنبه اقتصادی رفاه و ویژگی‌های خاص شاخص رفاه اقتصادی این شاخص به عنوان معیاری برای سنجش میزان رفاه اقتصادی مورد توجه واقع شده است. شکل کلی فرمول این شاخص به صورت زیر است (Tamai et al., 2019):

(۱)

$$IEWB_{i,t} = CF + WS + ID + ES$$

اجزاء چهارگانه‌ای که مقدار شاخص رفاه اقتصادی را اندازه‌گیری می‌کند؛ عبارت از CF: جریان مصرف، WS: موجودی دارایی مولد، ID: توزیع درآمدهای فردی و ES: سطح امنیت اقتصادی است. الگوی کلی این شاخص بدین شرح می‌باشد:

(۲)

$$\begin{aligned} IEWB_{i,t} = & a_1(C + G + WT - RE)(LE) \\ & + a_2(K + RD + HC + NR + FDI - ED) \\ & + a_3(\beta(PHR) + (1 - \beta)(GINI) + a_4(WWR) \\ & + b(RHR) + c(PHR) + d(PHR)) \end{aligned}$$

اجزاء رابطه ارائه شده به ترتیب عبارت است از:

جریان مصرف:

رابطه مورد نظر برای محاسبه جریان مصرف جهت منظور داشتن آن در شاخص عبارت است از:

(۳)

$$CF_{i,t} = a_1 (C + G + WT - RE)(LE)$$

که در آن، C مخارج مصرفی نهایی خانوار (دلار ثابت ۲۰۱۰)، G مخارج مصرفی نهایی عمومی دولت (دلار ثابت ۲۰۱۰)، WT: سرانه حقیقی تغییرات در مدت زمان کار، RE: سرانه حقیقی مخارج جبرانی (جبران خدمات کارکنان، ارزش واقعی سرانه تولید یک ساعت) و LE: امید به زندگی در زمان تولد نسبت به سال و کشور پایه ایران به عنوان کشور پایه و سال پایه، ۲۰۱۰ می باشد.

انباشت ثروت:

فرمول محاسبه مقدار این متغیر و اجزاء آن در شاخص بدین شرح است:

(۴)

$$WS_{i,t} = a_2 (K + RD + AHC + NR + FDI - ED)$$

که در آن، K: سرمایه ثابت ناخالص واقعی سرانه مصرف سرانه سرمایه ثابت، RD: مخارج تحقیق و توسعه واقعی سرانه، AHC: موجودی سرمایه انسانی واقعی سرانه، NR: موجودی ثروت منابع طبیعی واقعی سرانه، FDI: سرانه واقعی خالص جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی، ED: سرانه هزینه اجتماعی واقعی فرسایش محیط زیست (آلودگی ناشی از انتشار گاز دی اکسید کربن) می باشد. در پژوهش حاضر با توجه به عدم دسترسی به داده ها و محدودیت آماری متغیر NR (موجودی ثروت منابع طبیعی) حذف می شود (Tamai et al., 2019).

توزیع در آمد:

فرمول استفاده شده در شاخص برای توزیع درآمد به صورت زیر می باشد:

(۵)

$$ID_{i,t} = a_3 (\beta(PHR) + (1 - \beta)(GINI))$$

که در آن، β (برابر با ۰/۷۵) وزن نسبی بوده و شاخص توزیع درآمد از میانگین وزنی شدت فقر و ضریب جینی به دست می آید. همچنین PHR: نسبت فقر سرپرست خانوار در حداقل درآمد ۱/۲۵ دلار در روز، Gini: ضریب جینی است. برای سنجش نحوه توزیع درآمد، شدت فقر و نابرابری، شاخص های متعددی وجود دارد. در این پژوهش از بین تمامی شاخص ها به علت محدودیت آماری و داده در کشور و در

دسترس نبودن اطلاعات از متغیر ضریب جینی به عنوان معیاری برای سنجش شدت فقر برای این بعد استفاده می شود.

امنیت اقتصادی:

رابطه مورد استفاده برای امنیت اقتصادی در شاخص رفاه به شرح زیر است:

(۶)

$$ES_{i,t} = a_4 (WWR + b(RHR) + C(PHR) + d(PHR))$$

که در آن، b سهم جمعیتی است که در معرض ریسک بیماری واقع اند که ۱۰۰ درصد در نظر گرفته می شود. بدین معنا که ۱۰۰ درصد افراد یک جامعه در معرض خطر بیماری اند. همچنین c نسبت زنان بیکار به کل جمعیت، d نسبت جمعیت بالای ۶۵ سال به کل جمعیت جمعیت است. جزء اول، نسبت جمعیت ۶۵-۱۵ سال به کل جمعیت را نیز در بر می گیرد و نشان دهنده ریسک بیکاری است.

جزء دوم، نشان دهنده سهم مخارج شخصی کل در درآمد قابل تصرف است که ریسک امنیت اقتصادی در مقابل بیماری را نشان می دهد و از نسبت مخارج شخصی کل برای سلامتی به درآمد قابل تصرف به دست می آید:

(۷)

$$RHP = \frac{HP}{DISP}$$

که در آن، HP : مخارج شخصی کل برای سلامتی و $Disp$: درآمد قابل تصرف (تولید ناخالص داخلی منهای مالیات) می باشد. عبارت سوم، بیانگر میزان امنیت اقتصادی زنانی است که تحت پوشش تامین اجتماعی نیستند و جزء چهارم، بیانگر احتمال فقر افراد مسن است و میزان امنیت اقتصادی آنان در جامعه را نشان می دهد. در این بعد نیز به دلیل محدودیت آماری و داده در کشور و در دسترس نبودن اطلاعات به جای شاخص فقر PHR از ضریب جینی استفاده می شود.

عوامل مختلفی بر رفاه اجتماعی تاثیرگذار است، از جمله؛ سیاست‌های باز توزیعی دولت (مخارج دولتی در بخش‌های مختلف)، بی ثباتی قیمت‌ها (تورم)، رشد بی‌رویه عرضه پول (رشد نقدینگی)، اشتغال و تولید جامعه. از طرفی، از مهمترین چالش‌های کشور که بر رشد تولید ناخالص داخلی و چرخه تولید تاثیر به‌سزایی دارد، نرخ بالای بیکاری و بی ثباتی قیمت‌ها است و برای حل این مشکلات، نیاز به الگوی توزیع درآمد به همراه رشد اقتصادی است. ازاینرو، وسعت و اندازه دولت که نقش به‌سزایی در میزان مخارج دولتی دارد و دسترسی دولت به درآمد نفت و تبدیل آن به نقدینگی و رشد بی‌رویه نقدینگی جامعه و

شدت شرایط تعهدی کشور در سال‌های اخیر توجه به نقش تولید ناخالص داخلی به‌عنوان عامل مهم در رشد اقتصادی و رفاه جامعه مبحث بهره‌وری نیروی کار را دوصد چندان می‌نماید (Ueshina, 2017). فریرا و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی کسری مالی و کاهش نابرابری درآمد از طریق مالیات، اثرات بر رشد اقتصادی با استفاده از نمونه‌ای از سیزده کشور OECD از سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۶ پرداختند. یافته‌ها نشان می‌دهد که افزایش شفافیت مالی باعث کاهش رشد می‌شود و ماهیت نامتقارن مالیات توزیعی مجدداً بر رشد اقتصادی وجود دارد. علاوه بر این، می‌توان حدس زد که کسری مالی می‌تواند اثر نامتقارن نابرابری درآمد را بر رشد تقویت کند.

احمد و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی «تاثیر کیفیت حکمرانی و توسعه مالی بر توسعه اقتصادی کشورهای منتخب» از مدل حداقل مربعات معمولی پویا (DOLS) برای بررسی نقش کیفیت نهادی و توسعه مالی در رشد پایدار در طولانی مدت استفاده می‌کند. نتایج آنها از رویکردهای همگرایی پانل، ادغام طولانی مدت بین تحولات مالی، کیفیت نهادی و رشد پایدار طی دوره زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۹ را نشان می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که کیفیت حکمرانی و توسعه مالی عوامل محرک در رشد اقتصادی پایدار در طولانی مدت هستند. این مقاله پیامدهای مهم سیاست تقویت رشد پایدار در اقتصاد آسیای جنوبی را نشان می‌دهد و بیشتر بر توسعه مالی توجه کرده و از سمت مالی و اقتصاد و هزینه‌های دولتی صرف نظر کرده است. در این مطالعه به ارتباط غیرخطی توجه نشده است.

بریشا و همکاران (۲۰۲۱) در مقاله‌ای به بررسی نابرابری درآمد و منابع نفتی: شواهد پانل از ایالات متحده پرداختند. آنها دریافتند که نتایج غیر یکنواخت متضاد از فراوانی نفت در مقایسه با وابستگی به نفت مشاهده وجود دارد. برای فراوانی نفت، کشورهایی که تولید نفت پایینی دارند، در صورت افزایش تولید نفت، نابرابری کم‌تری خواهند داشت و کشورهایی که تولید نفت بالایی دارند، در صورت افزایش تولید، نابرابری درآمدی بیشتری خواهند داشت. عکس این موضوع در مورد وابستگی به نفت صادق است. یافته‌ها چندین کانال نگران‌کننده را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، با افزایش تولید نفت و درآمدهای نفتی، کشورهای نفت خیز نسبت به رفتارهای رانت‌جویی آسیب‌پذیرتر هستند که می‌تواند بر شکاف توزیع درآمد تاثیر نامطلوبی بگذارد. از سوی دیگر، کشورهای وابسته به نفت بیشتر تحت تاثیر شوک‌های قیمتی کالاها قرار می‌گیرند که می‌تواند نابرابری درآمد را افزایش دهد.

نصر و همکاران (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای به بررسی دموکراسی، بی‌ثباتی سیاسی و تلاش مالیاتی دولت در کشورهای وابسته به هیدروکربن در جهت رشد تولید طی بازه زمانی ۲۰۱۸-۱۹۹۵ و مدل پانل پرداختند.

نتایج نشان می‌دهد که نظام دموکراتیک و ثبات سیاسی با تلاش مالیاتی بیشتر و درآمد حاصل از منابع غیر هیدروکربنی مرتبط است. دموکراسی در بلندمدت تاثیر مثبت خود را بر ثبات مالیاتی دارد. الگوی اقتدار خودکامه و بی‌ثباتی سیاسی با تلاش مالیاتی و درآمد رابطه منفی دارد. بنابراین تلاش برای تقویت سیستم مالیاتی و ایجاد درآمد بیشتر داخلی باید با اصلاحات سیاسی همراه باشد که موجب بهبود دموکراسی و شمول سیاسی و کاهش بی‌ثباتی و درگیری سیاسی شود. این نتایج نسبت به تکنیک‌های مختلف تخمین، معیارهای جایگزین درآمد و ویژگی‌های مختلف بی‌ثباتی سیاسی و دموکراسی همراه هستند.

کاماقوچی و همکاران (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای به بررسی بدهی مالی، سرمایه‌گذاری عمومی، رشد اقتصادی و رفاه در یک الگوی با هم تداخل یافته در ایالات متحده پرداختند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد؛ که تاثیر بهره‌وری سرمایه عمومی و وزن ابزار مصرفی از مصرف خصوصی در دوره بازنشستگی از عوامل اساسی برای رشد و تاثیرات رفاهی سیاست مالی بر کسری بودجه است. به عنوان مثال، مقادیر بالاتر سرمایه عمومی و میزان بقای سرمایه‌گذاری عمومی با کسری بودجه حمایت می‌شود.

صابرماهانی و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی تکانه‌های بخش‌های واقعی اقتصاد بر شاخص رفاه اقتصادی در ایران در طول دوره ۱۹۸۰-۲۰۱۹ پرداختند. نتایج نشان داد که شاخص رفاه آماریا سن به شوک‌های رشد بهره‌وری کل عوامل تولید در دوره اول عکس‌العمل سریع نشان می‌دهد که با گذشت زمان از بین می‌رود. اما شاخص رفاه مطلوبیت‌گرا در دوره اول عکس‌العمل مثبت نشان می‌دهد و از دوره پنجم منفی می‌شود. شاخص رفاه آماریاسن به شوک‌های تولید ناخالص داخلی سرانه حقیقی در دوره اول عکس‌العمل مثبت و سریع نشان می‌دهد و از دوره هفتم عکس‌العمل آن منفی می‌شود. اما شاخص رفاه مطلوبیت‌گرا در دوره اول عکس‌العمل مثبت نشان می‌دهد که از دوره دوم منفی می‌شود. شاخص رفاه آماریاسن به شوک‌های درآمد نفتی عکس‌العمل منفی و ضعیف نشان می‌دهد. اما عکس‌العمل شاخص مطلوبیت‌گرا در بلندمدت مثبت جزئی پایدار است. شاخص رفاه آماریاسن و مطلوبیت‌گرا به شوک‌های اشتغال از در بلندمدت عکس‌العمل مثبت دارند.

خدابخشی و خزائی (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی تطبیقی اثر درآمدهای نفتی بر ضریب جینی در کشورهای عضو اوپک و غیر اوپک، به روش GMM پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که درآمدهای نفتی، تولید ناخالص داخلی، تورم و اندازه دولت اثر مثبت و معنی داری بر روی ضریب جینی دارند. همچنین بهره‌وری نیروی کار اثر منفی و معناداری بر روی ضریب جینی دارد. نتایج کاربردی و سیاستی تحقیق بر

این تاکید دارد که چون افزایش درآمدهای نفتی در کشورهای صادرکننده نفت منجر به افزایش نابرابری می‌شود، لذا باید در برنامه ریزی بودجه ای بدنال اصلاح سازوکار مخارج دولت بود.

سلاطین و جهانی (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی ناپاطمینی در آمد نفت و نابرابری توزیع درآمد با تأکید بر نقش تحریم‌ها در اقتصاد ایران با استفاده از مدل گارچ چند متغیره در بازه زمانی ۳۷۰:۱ تا ۱۳۹۸:۴ پرداختند. نتایج نشان داد که تکانه‌های مثبت درآمد نفت منجر به بهبود توزیع درآمد در کوتاه مدت شده است. علاوه بر شاخص توزیع درآمد وجود اثرات (خودی) نامتقارن تکانه‌ها (اخبار خوب و بد) بر تلاطم سایر متغیرها (شامل تورم، رشد اقتصادی و شاخص تحریم) نیز موردتایید قرار گرفته است. بعلاوه شاخص نابرابری توزیع درآمد نسبت به سرایت تلاطم کلیه متغیرها حساس است. به نحوی که افزایش تلاطم در هر یک از متغیرها موجبات افزایش بی ثباتی توزیع درآمد را فراهم نموده است

زنداور و همکاران (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای به تبیین آثار غیرخطی ابزارهای سیاست مالی (با تأکید بر درآمدهای مالیاتی) دولت بر رشد اقتصادی ایران در دوره‌های رونق و رکود طی دوره زمانی ۱۳۸۴:۱-۱۳۹۷:۱ با تواتر فصلی با استفاده از مدل مارکوف سوییچینگ پرداختند. نتایج حاصل از نسبت راست‌نمایی نشان داد سیاست مالی در ایران از نظام چرخشی مارکف تبعیت می‌کند. نتایج برای برخی از انواع مالیات‌ها حاکی از متفاوت بودن تاثیرگذاری در حالت وجود نفت بوده است. چنانچه دولت قصد اجرای سیاست مالی انبساطی از نوع افزایش مخارج را داشته باشد، بهتر است در رژیم رکودی این عمل صورت پذیرد؛ زیرا در این شرایط، تاثیر معناداری بر رشد اقتصادی ندارد؛ اما، اگر سیاست مالی انبساطی، از نوع کاهش مالیات‌ها، مدنظر باشد؛ باید بسته به نوع مالیات، سطح درآمدهای نفتی و نیز رژیم حاکم بر رشد اقتصادی انجام شود. چنانچه دولت قصد اجرای سیاست مالی انبساطی از نوع افزایش مخارج را داشته باشد، بهتر است در رژیم رکودی این عمل صورت پذیرد؛ زیرا تاثیر معناداری در این شرایط بر رشد اقتصادی ندارد.

در مطالعات انجام شده پیشین، مسئله موضوع حاضر بشکل مستقیم بررسی نشده است، در مقاله حاضر بشکل تکمیلی و در راستای این مطالعات، به بررسی پاسخ شاخص رفاه اقتصادی به کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی با وجود نقش حاکمیتی دولت در ایران با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری ساختاری پرداخته می‌شود که نتایج مطالعه پیش رو بخاطر وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی می‌تواند ما را در روشن شدن این مسئله یاری نماید که آیا نتایج مطالعه حاضر همسو با مطالعات پیشین در داخل و خارج از کشور می‌باشد و تکانه‌های قیمت نفت، کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی چقدر توانسته

بر رفاه اقتصادی در ایران تاثیرگذار باشد که با طراحی مدل خودرگرسیون برداری ساختاری برای اقتصاد ایران و دوره زمانی ۱۴۰۰-۱۳۶۵ به تجزیه و تحلیل نتایج خواهیم پرداخت.

روش‌شناسی تحقیق

در این بخش، یک مدل خودرگرسیون برداری (VAR) ساختاری برای بررسی پاسخ شاخص رفاه اقتصادی به کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی با وجود نقش حاکمیتی دولت تنظیم می‌شود. برای بررسی استحکام نتایج، تعداد زیادی از مشخصات جایگزین مدل VAR و همچنین طرح‌های شناسایی جایگزین، از جمله تجزیه استاندارد Cholesky در نظر گرفته می‌شود. بلانچارد و برنانک (۱۹۸۶)، سیمزو واتسون (۱۹۸۶) با در نظر گرفتن محدودیت‌های نظری روی اثرات همزمان تکانه‌ها، الگوی مدل خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR) را توسعه دادند؛ سپس، بلانچارد و کوا (۱۹۸۹) کلاریدا و گالی (۱۹۹۴) و آشتلی و گرات (۱۹۹۶) با اعمال محدودیت‌های نظری روی اثرات بلندمدت تکانه‌ها، توابع واکنش آنی را شناسایی کردند. بنابراین، برخلاف الگوی VAR غیر مقید که در آنها شناسایی تکانه‌های ساختاری به طور ضمنی و سلیقه‌ای صورت می‌گیرد، در الگوهای خودرگرسیونی برداری ساختاری SVAR به طور صریح حاوی یک منطق اقتصادی یا استفاده از تئوری‌های اقتصادی برای اعمال قیود و محدودیت‌ها است. عبارتی ثابت مدل به میرا یا ماندگار بودن تاثیر یک تکانه به جمله اختلال بستگی دارد. اگر تاثیر تکانه به جمله اختلال در طول زمان میرا باشد، مدل باثبات و اگر تاثیر تکانه ماندگار باشد، مدل بی‌ثبات است. شایان ذکر است یک مدل باثبات، مانا نیز می‌باشد، بدان مفهوم که گشتاورهای مرتبه اول و دوم آنها تابعی از زمان نمی‌باشند. بنابراین رابطه‌ی اصلی برقرار شده بین فرم خلاصه شده و فرم ساختاری در یک مدل SVAR به صورت رابطه‌ی زیر است:

(۸)

$$A\varepsilon_t = BU_t$$

(۹)

$$X_t = a_0 + a_1^t + a_2^{t^2} + B^{-1}A(L)X_{t-1} + B^{-1}e_t$$

که در رابطه بالا، (ε_t) و (U_t) به ترتیب بردارهای جملات اختلال فرم خلاصه شده (ε_t) و جملات اختلال ساختاری (U_t) هستند. که هم (ε_t) و (U_t) به ترتیب بردارهایی با ابعاد $(K \times 1)$ هستند و A و B

ماتریس‌هایی با ابعاد $(K \times K)$ می‌باشند. بر طبق مطالعات بلانچارد (۱۹۸۹)، جیانینی (۱۹۹۲) و سیمز (۱۹۸۶) همبستگی همزمان بین متغیرها به وسیله دو ماتریس مربع وارون پذیر A و B قابل بیان است. با پیروی از تعدادی از مطالعات، از متغیرهای زیر در تجزیه و تحلیل رگرسیونی استفاده می‌شود: قیمت نفت (Oil)، نرخ ارز (EX)، درآمدهای مالیاتی دولت (TAX)، اندازه دولت^۱ بعنوان شاخص حاکمیتی (GS)، کسری بودجه دولت (BD)، نرخ رشد اقتصادی (GDP)، شاخص رفاه اقتصادی (IEWB) مطابق مقاله فریرا و همکاران (۲۰۲۲)، احمد و همکاران (۲۰۲۲)، بریشا و همکاران (۲۰۲۱) و تامای و همکاران (۲۰۱۹) وارد مدل می‌شود.

$$IEWB_t = [OIL_t, EX_t, TAX_t, GS_t, BD_t, GDP_t]^t$$

$$\begin{bmatrix} \varepsilon_{OIL} \\ \varepsilon_{EX} \\ \varepsilon_{TAX} \\ \varepsilon_{GS} \\ \varepsilon_{BD} \\ \varepsilon_{GDP} \\ \varepsilon_{IEWB} \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} a_{11}(1) & 0 & 0 & 0 & 0 & 0 & 0 \\ a_{21}(1) & a_{22}(1) & 0 & 0 & 0 & 0 & 0 \\ a_{31}(1) & a_{32}(1) & a_{33}(1) & 0 & 0 & 0 & 0 \\ a_{41}(1) & a_{42}(1) & a_{43}(1) & a_{44}(1) & 0 & 0 & 0 \\ a_{51}(1) & a_{52}(1) & a_{53}(1) & a_{54}(1) & a_{55}(1) & 0 & 0 \\ a_{61}(1) & a_{62}(1) & a_{63}(1) & a_{64}(1) & a_{65}(1) & a_{66}(1) & 0 \\ a_{71}(1) & a_{72}(1) & a_{73}(1) & a_{74}(1) & a_{75}(1) & a_{76}(1) & a_{77}(1) \end{bmatrix} \times \begin{bmatrix} U_{OIL} \\ U_{EX} \\ U_{TAX} \\ U_{GS} \\ U_{BD} \\ U_{GDP} \\ U_{IEWB} \end{bmatrix}$$

که سمت چپ معادله ی فوق در واقع تفاضل مرتبه ی لگاریتم متغیرهای وابسته را نشان می دهد. در سمت راست معادله، ماتریس $A(L)$ یک ماتریس مربعی حاوی چند جمله ای هایی بر حسب عملگر وقفه است. به طور مثال، درایه ی سطر i ام و ستون j ام ماتریس $A(L)$ ، $a_{ij}(L)$ است که پاسخ i ام متغیر به j ام متغیر ساختاری را نشان می دهد. بردار $E=[U_{ij}]$ شامل جملات اختلال ساختاری است. در رویکرد بلانچارد-کوا (۱۹۸۹) در اصل شناسایی تکانه های ساختاری با اعمال یک سری محدودیت ها درباره ی اثرات بلندمدت تکانه ها بر برخی از متغیرها انجام می گیرد و سپس در قالب این شناخت، اثر متغیرها طی بازه زمانی ۱۴۰۰-۱۳۶۵ مورد ارزیابی قرار می گیرد.

نتایج و تجزیه و تحلیل یافته ها

تعیین طول وقفه بهینه

^۱ نسبت کل مخارج جاری دولت به تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری

بعد از تشخیص ایستایی متغیرهای مدل، اولین مسئله در مدل‌های خود رگرسیون برداری تعیین طول وقفه بهینه است. در اینجا برای تعیین طول وقفه از معیار شوارتز-بیزین^۱ (SC)، آکائیک^۲ (AIC)، خطای نهایی پیش‌بینی^۳ (FPE) و حنان کوئین^۴ (HQ) و نسبت راستنمایی^۵ (LR) استفاده شده است. نتایج جدول (۱) نشان می‌دهد که در مدل مورد نظر بر اساس معیارهای نسبت راستنمایی، خطای نهایی پیش‌بینی، آکائیک و حنان کوئین وقفه یک را به عنوان وقفه بهینه مدل قرار می‌دهند. در حالی که بر اساس معیار شوارتز-بیزین وقفه یک به عنوان وقفه بهینه انتخاب می‌شود. در نهایت از آنجا که معیار شوارتز-بیزین از اصل صرفه جویی^۶ پیروی می‌کند و بیش‌ترین اهمیت را به کاهش پارامترها یا ساده‌سازی دستگاه (در برابر برازش بهتر) می‌دهد، لذا برای حجم نمونه کوچک بویژه حجم نمونه انتخابی مناسب‌تر است و از اینرو وقفه یک به عنوان وقفه بهینه مدل انتخاب می‌گردد.

¹ Schwarz information criterion

² Akaike information criterion

³ Final Prediction Error

⁴ Hannan-Quinn information criterion

⁵ Likelihood Ratio

⁶ Parsimony

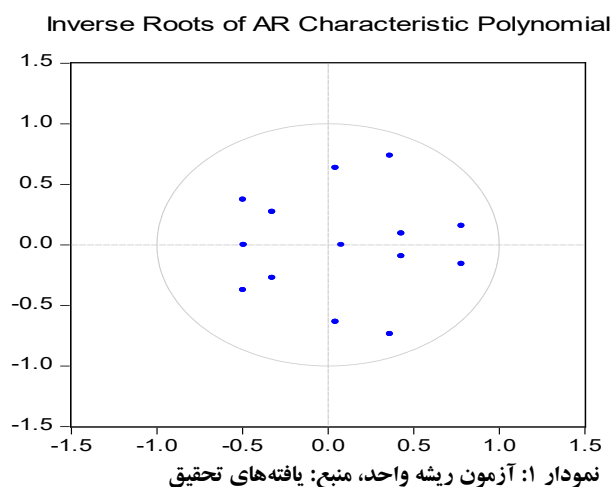
جدول (۱): تعیین وقفه بهینه در الگوی VAR

HQ	SC	AIC	FPE	LR	LogL	Lag
۲۰/۵۸۶۱۵	۲۰/۸۱۲۸۳	۲۰/۴۸۲۷۹	۱/۸۵۴۹۲۱	-	- ۲۹۰/۰۰۰۵	۰
۱۴/۲۸۲۴۶*	۱۶/۰۹۵۸۵*	۱۳/۴۵۵۵۵	۰/۰۰۱۸۲۴*	۲۱۸/۵۳۷۵*	- ۱۳۹/۱۰۵۵	۱
۱۴/۹۱۵۵۳	۱۸/۳۱۵۶۳	۱۳/۳۶۵۰۸*	۰/۰۰۳۲۶۲	۴۸/۵۷۶۹۳	- ۸۸/۷۹۳۶۷	۲

منبع: یافته‌های تحقیق

آزمون ریشه واحد

برای اطمینان از کاذب و مجازی نبودن رگرسیون اقدام به آزمون ریشه واحد کل مدل رگرسیونی نیز شد. در صورت عدم ثبات الگوی SVAR نتایج به دست آمده قابل اطمینان نیستند، به منظور بررسی پایداری مدل تخمین زده شده از نمودار AR استفاده می‌کنیم. این نمودار معکوس ریشه‌های مشخصه یک فرایند AR را نشان می‌دهد. اگر قدرمطلق تمام این ریشه‌ها کوچکتر از واحد باشند و داخل دایره واحد قرار گیرند مدل SVAR تخمین زده شده پایدار است. نمودار AR مدل در شکل (۱) نشان می‌دهد که معکوس همه ریشه‌های مشخصه، داخل دایره واحد قرار می‌گیرند و مدل SVAR تخمینی این مدل‌ها، شرط پایداری را تأمین می‌کند.



نتایج برآورد

نتایج مدل SVAR به منظور بررسی پاسخ شاخص رفاه اقتصادی به کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی با وجود نقش حاکمیتی دولت در جدول ۲ گزارش شده است. این جدول نشان دهنده سیستم معادلات شوک‌های ساختاری و شوک‌های فرم خلاصه شده می‌باشد.

جدول (۲): برآورد رابطه تعادلی بلندمدت برای مدل تحقیق

ضریب	انحراف معیار	سطح احتمال
ضریب تکانه‌های قیمت نفت در معادله رفاه C	- ۰/۲۶۵۷۴۲	۰/۰۷۷۵
ضریب تکانه‌های نرخ ارز در معادله رفاه C	- ۰/۱۵۶۸۹۶	۰/۰۰۰۰
ضریب تکانه‌های درآمد خالص مالیاتی در معادله رفاه C	- ۰/۱۱۴۴۰۶	۰/۰۰۰۰
ضریب تکانه‌های حکمرانی دولت در معادله رفاه C	- ۰/۲۹۸۴۲۹	۰/۰۰۰۰
ضریب تکانه‌های کسری بودجه در معادله رفاه C	- ۰/۴۶۴۰۱۳	۰/۰۰۰۰
ضریب تکانه‌های رشد تولید در معادله رفاه C	- ۰/۳۲۵۰۹۶	۰/۰۰۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج حاصل از تخمین مدل SVAR گویای این مطلب می‌باشد که ضرایب متغیرهای اصلی و تکانه‌های تاثیر گذار بر هم در معادله‌های ماتریسی معنی دار و مطابق با شرایط اقتصاد ایران می‌باشد. اصلی ترین متغیرهایی که در نتایج مدل SVAR لازم و قابل تحلیل می‌باشد؛ تکانه‌های وارده از ناحیه قیمت نفت، نرخ ارز، درآمد خالص مالیاتی، حکمرانی دولت، کسری بودجه و رشد اقتصادی می‌باشد. بنحوی که یک تکانه وارده از ناحیه قیمت نفت، به اندازه ۲۶ درصد باعث کاهش رفاه اقتصادی می‌شود، همچنین یک تکانه وارده از ناحیه نرخ ارز باعث کاهش ۱۵ درصدی رفاه اقتصادی می‌شود. تکانه وارده از ناحیه کسری بودجه، باعث کاهش ۴۶ درصدی رفاه اقتصادی می‌شود. پاسخ رفاه اقتصادی به تکانه وارده از ناحیه درآمد خالص مالیاتی و رشد تولید نیز نزدیک به ۱۱ و ۳۲ درصد می‌باشد. از لحاظ ساختار اقتصادی و بر اساس اصول علم اقتصاد، افزایش درآمدهای نفتی و در نتیجه نرخ ارز به صورت پایدار موجب رونق اقتصادی در جامعه می‌شود، اما اگر این افزایش به صورت مقطعی باشد، نمی‌توان رونق اقتصادی را مشاهده کرد. برای کشورهای صادرکننده نفت و از جمله ایران، درآمدهای حاصل از فروش نفت، منبع بسیار مهمی از درآمدهای مالی و ارزی دولت‌ها را تشکیل می‌دهد و وابستگی این درآمدها به قیمت نفت در

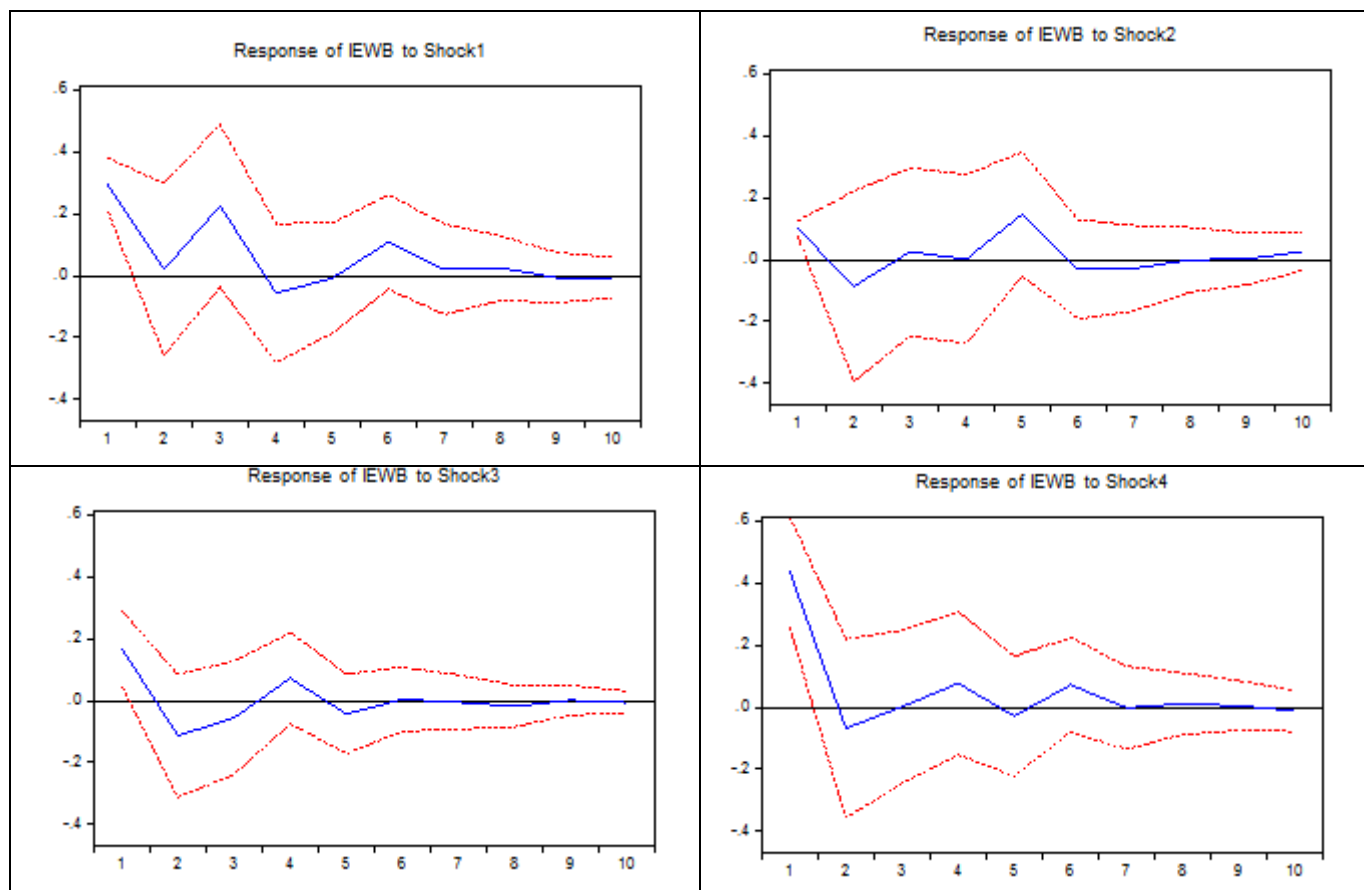
بازار جهانی و به عبارتی برونزا بودن آن را می‌توان دلیلی بر بروز نااطمینانی^۱ و بی‌ثباتی در سیاست گذاری‌های اقتصادی دانست. بنابراین می‌توان گفت که هرگونه نوسان و بی‌ثباتی در بازار جهانی نفت به بروز عدم تعادل و حتی بحران منجر می‌شود، مگر آن که سیاست های صحیحی در مواجهه با این نوسانات از سوی دولت‌ها اتخاذ شود. همچنین دلیل اثر منفی کسری بودجه دولت بر رفاه این است که عدم اطمینان در قیمت‌ها به وجود می‌آید و منجر می‌شود که مکانیسم تخصیص منابع در اقتصاد به خوبی و درستی انجام نگیرد و سرمایه گذاری‌های غیرکارآمد تحقق یابد و نقدینگی به سمت بازار سیاه منحرف شود. این حالت موجب تاثیرات منفی بر عملکرد اقتصاد خواهد شد. از طرفی مطالعات مختلف نشان می‌دهد، درآمدهای مالیاتی در کشور به اندازه ظرفیت مالیاتی اقتصاد نیست و ضرورت تلاش دولت برای اصلاح نظام مالیاتی و جلوگیری از رشد و گسترش اقتصاد بخش غیررسمی و افزایش امنیت اقتصادی بیش از پیش احساس می‌شود، همچنین باید به این نکته نیز توجه داشت که میزان مالیات وصولی نیز متأثر از تکانه‌های اقتصادی در جامعه بوده و تکانه‌های اقتصادی به خودی خود موجب افزایش حجم اقتصاد زیرزمینی و کاهش نسبت مالیاتی و افزایش فرار مالیاتی خواهد شد. همچنین یکی از عوامل موثر بر رفاه؛ حکمرانی خوب، ثبات سیاسی و اقتصادی می‌باشد. بی‌ثباتی در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی می‌تواند آثار بسیار مخرب و زیان باری بر پیکره اقتصاد کشورها تحمیل کند و عملکرد رفاه اقتصادی را تحت تاثیر قرار دهد. تمام نظام‌های دموکراتیک معتقدند که هدف از استقرار حکمرانی موثر، ایجاد آزادی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد. این آزادی‌ها نه به معنی اشاعه فساد مالی و فرهنگی و دینی است، بلکه برای شکوفا شدن استعدادهای همه اعضای جامعه است. در یک جامعه دموکراتیک فرد می‌باید حافظ منافع جامعه و جامعه حافظ منافع فرد باشد و برای میسر شدن این امر لازم است تا اعتلای فرهنگی و رفع موانع سیاسی - اقتصادی صورت گیرد.

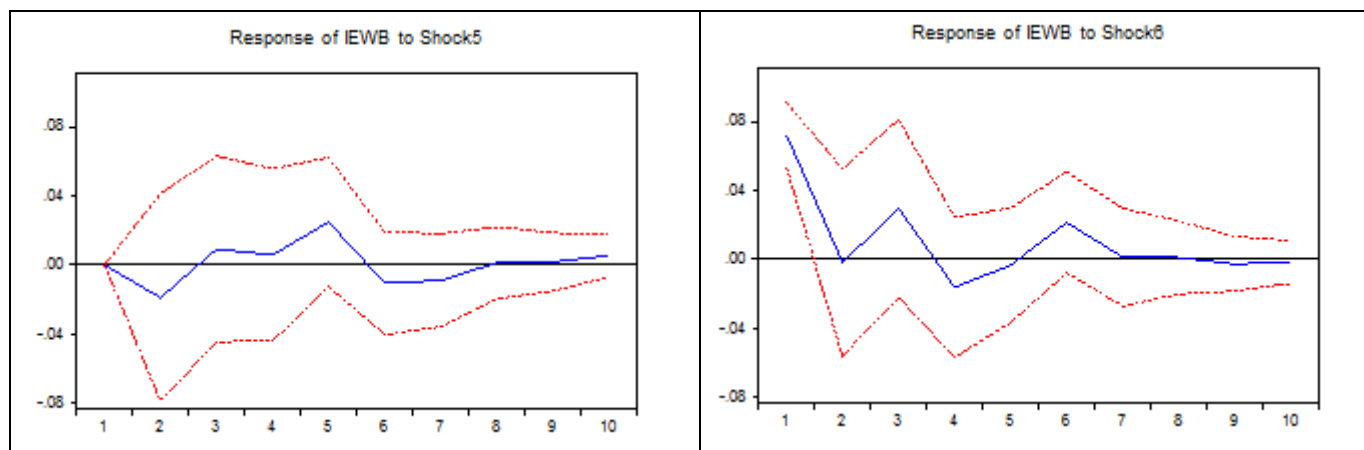
توابع عکس العمل آنی

برای اینکه بتوانیم نتایج رابطه تعادلی بلندمدت برای مدل خودرگرسیون برداری ساختاری SVAR را بخوبی تحلیل کنیم، نیازمند بررسی توابع عکس العمل آنی و تجزیه واریانس برای مدل می‌باشیم. عبارتی الگوی SVAR دو ابزار قوی برای تجزیه و تحلیل نوسانات اقتصادی ارائه می‌دهد: توابع عکس العمل آنی (IRF) و تجزیه واریانس. بنابراین بعد از برآورد الگوی SVAR، می‌توان به بررسی نتایج توابع عکس

¹ Uncertainty

العمل آنی و تجزیه واریانس پرداخت. یک تابع عکس العمل آنی، درحقیقت اثرات یک انحراف معیار شوک وارده به متغیرهای درونزا در الگو را بیان می‌کند. برای الگوی مورد استفاده در این تحقیق، عکس العمل متغیر رفاه اقتصادی نسبت به یک تکانه یا تغییر ناگهانی به اندازه یک انحراف معیار در هریک از متغیرهای درونزای الگو به ترتیب شامل؛ قیمت نفت، نرخ ارز، درآمد خالص مالیاتی، حکمرانی دولت، کسری بودجه دولت و رشد تولید بصورت نمودار در شکل شماره ۲ برای مدل نشان داده شده است. روی محور افقی زمان بصورت دوره‌های سالانه و روی محور عمودی درصد رشد تغییرات متغیر قرار گرفته است.





نمودار ۲: نتایج توابع عکس العمل آنی برای مدل منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج توابع عکس العمل آنی برای مدل (نمودار شماره ۲) نشان می‌دهد که پاسخ رفاه اقتصادی به تکانه‌های وارده از جانب قیمت نفت از کران بالا تا دو دوره روند نزولی و سپس در کران بالا تا دو دوره صعودی و در نهایت در بلندمدت به سمت صفر میرا می‌شود، همچنین پاسخ رفاه اقتصادی به تکانه‌های وارده از جانب نرخ ارز از کران بالا تا یک دوره روند نزولی و سپس در کران پایین تا یک دوره نزولی می‌شود و نهایت در بلندمدت به سمت صفر میرا می‌شود. تاثیر درآمد نفتی بر روی رفاه اقتصادی ایران به این می‌ماند که درآمد حاصل از فروش نفت را سرمایه‌گذاری کنیم و در نتیجه درآمد ارزی افزایش یابد و این امر به نوبه خود تولید را بالا ببرد. در دوره‌های افزایش قیمت نفت شاهد افزایش درآمد ارزی و تولید هستیم و بالعکس، وقتی درآمد نفت افت می‌کند، کاهش تولید را مشاهده می‌کنیم. ولی مسئله‌ای که برای اقتصاد ایران وجود دارد؛ افزایش درآمدهای نفتی عمدتاً به خوبی مدیریت نشده و در عوض سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت صرف مخارج کوتاه مدت گشته که نتیجه آن چیزی جز کاهش رفاه اقتصادی نبوده است. به نظر می‌رسد برقراری رابطه نظری مناسب بین متغیرهای مورد بحث در کشور ما بیش از آنکه متأثر از سیاست‌های موقت اقتصادی دولت باشد، دستخوش تغییرات اساسی در ساختار و شرایط سیاسی و حاکمیتی باشد.

تجزیه واریانس

در این قسمت با توجه به الگوی برآورد شده، تجزیه واریانس متغیرهای مدل صورت گرفته است که نتایج آن در جدول ۳ برای مدل قابل مشاهده است. در این جدول ستون S.E خطای پیش بینی متغیرهای مربوطه

را طی دوره‌های مختلف نشان می‌دهد. از آنجایی که این خطا در هر سال بر اساس خطای سال قبل محاسبه می‌شود و منبع این خطا تغییر در مقادیر جاری و تکانه‌های آتی است، طی زمان افزایش می‌یابد. نتایج جدول ۳ برای مدل نشان می‌دهد، خطای پیش‌بینی در دوره اول به اندازه ۰/۵۸ و در دوره دوم ۰/۶۴ بوده و در طی زمان افزایش یافته است. ستون‌های بعدی درصد واریانس ناشی از تغییر ناگهانی یا تکانه مشخص را نشان می‌دهد. ستون سوم نشان می‌دهد گرچه در دوره اول ۵۴/۳۵ درصد تغییرات و در دوره دوم ۴۶/۳۸ درصد تغییرات، ناشی از تکانه‌های قیمت نفت بوده است، ولی در دوره سوم تغییرات این شاخص، ۳۶/۷۶ درصد مربوط به تکانه‌های قیمت نفت، ۱۱/۵۲ درصد مربوط به تکانه نرخ ارز، ۱۲/۴۲ درصد مربوط به تکانه درآمد مالیاتی، ۸/۳۳ درصد مربوط به تکانه حکمرانی، ۱/۵۹ درصد مربوط به تکانه کسری بودجه، ۲۵/۹۶ درصد مربوط به تکانه تولید و ۳/۳۸ درصد تکانه رفاه اقتصادی بوده است. همچنین قابل مشاهده است که با حرکت به سمت دوره‌های بعدی؛ تکانه‌های وارده از سمت قیمت نفت و تولید کاهشی، از سمت نرخ ارز، درآمد مالیاتی، حاکمیت دولت و کسری بودجه افزایش می‌یابد، بطوریکه از دوره‌های ۷ به بعد، بیش از ۱۲ درصد تغییرات یا شوک‌های وارده بر رفاه اقتصادی از سمت نرخ ارز، بیش از ۱۲ درصد تغییرات یا شوک‌های وارده بر رفاه اقتصادی از سمت درآمد مالیاتی و بیش از ۹ درصد تغییرات از سمت حاکمیت می‌باشد. در بین متغیرهای مدل؛ تکانه‌های قیمت نفت، تولید، نرخ ارز و مالیات به ترتیب بیشترین درصد توضیح دهندگی تغییرات مدل را طی دوره مورد بررسی به خود اختصاص داده‌اند که کاملاً برای اقتصاد ایران قابل توجیه می‌باشد و در قسمت بالا بشکل کلی مورد تحلیل قرار گرفت.

جدول (۳): تجزیه واریانس برای مدل

IEWB	GDP	BD	GS	TAX	EX	OIL	.S.E	Period
۲/۸۴۰۱۲۵	۲۴/۷۰۳۶۰	۰/۸۷۱۹۹۱	۸/۰۴۴۷۹۹	۲/۰۲۷۲۹۸	۷/۱۶۱۴۱۰	۵۴/۳۵۰۷۸	۰/۵۸۹۲۱۹	۱
۴/۱۲۶۴۹۴	۲۰/۶۷۸۵۰	۱/۴۸۹۵۴۱	۹/۷۸۲۵۱۲	۱۱/۲۷۷۰۵	۶/۲۶۰۵۹۷	۴۶/۳۸۵۳۰	۰/۶۴۵۵۰۱	۲
۳/۳۸۸۵۲۶	۲۵/۹۶۲۶۰	۱/۵۹۸۵۰۶	۸/۳۳۴۶۶۵	۱۲/۴۲۱۲۱	۱۱/۵۲۸۳۰	۳۶/۷۶۶۱۹	۰/۷۲۵۰۴۶	۳
۳/۲۴۸۳۵۰	۲۵/۴۶۲۸۹	۱/۶۶۰۹۴۳	۸/۹۴۶۴۹۹	۱۱/۹۱۰۸۱	۱۲/۴۴۸۱۵	۳۶/۳۲۲۳۶	۰/۷۴۰۵۴۱	۴
۶/۸۵۷۶۶۳	۲۴/۲۸۷۳۸	۱/۸۲۸۸۵۰	۸/۸۴۷۱۶۵	۱۱/۵۳۳۹۳	۱۱/۸۷۱۰۳	۳۴/۷۷۳۹۸	۰/۷۵۸۴۲۲	۵
۶/۷۴۶۲۹۹	۲۵/۲۵۵۴۴	۲/۵۳۳۰۱۶	۸/۴۹۱۲۱۰	۱۱/۳۳۹۲۹	۱۱/۴۱۳۷۲	۳۴/۲۲۱۰۲	۰/۷۷۴۲۹۳	۶
۶/۸۳۸۵۰۶	۲۵/۱۷۵۶۳	۲/۶۰۵۱۱۸	۸/۴۴۶۱۹۵	۱۱/۴۳۹۵۶	۱۱/۴۷۰۸۵	۳۴/۰۲۴۱۳	۰/۷۷۶۵۳۴	۷
۶/۸۲۰۰۶۹	۲۵/۲۰۸۳۵	۲/۶۱۹۲۵۲	۸/۴۷۶۰۴۴	۱۱/۴۴۶۶۲	۱۱/۴۷۷۱۱	۳۳/۹۵۲۵۵	۰/۷۷۷۵۸۵	۸
۶/۸۱۱۶۷۲	۲۵/۱۸۱۳۳	۲/۶۱۶۳۷۸	۸/۴۶۴۷۱۶	۱۱/۴۳۴۹۴	۱۱/۵۸۰۸۷	۳۳/۹۱۰۱۰	۰/۷۷۸۱۱۶	۹
۶/۹۱۴۰۸۴	۲۵/۱۳۲۷۸	۲/۶۲۰۹۲۰	۸/۴۵۳۲۷۷	۱۱/۴۱۰۰۴	۱۱/۶۱۰۷۹	۳۳/۸۵۸۱۰	۰/۷۷۸۹۶۵	۱۰

منبع: یافته‌های تحقیق

نتیجه‌گیری

در مطالعه حاضر به پاسخ شاخص رفاه اقتصادی به کسری مالی و سیاست‌های مالیاتی با وجود نقش حاکمیتی دولت پرداخته شد و برای این منظور از مدل‌های خودرگرسیون برداری ساختاری^۱ (SVAR) که به مدل‌های تکانه‌ای معروف می‌باشند و می‌توانند اثرات تکانه‌ای و نااطمینانی و نوسانات ایجاد شده از سوی هر یک از شاخص‌ها را بر روی رفاه اقتصادی را نشان دهد، استفاده می‌شود. داده‌های مطالعه از سایت بانک مرکزی جمع‌آوری گردیده است و با استفاده از نرم افزار ایویوز برای سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۶۵ به تخمین مدل پرداخته می‌شود. براساس نتایج تحقیق، پیشنهاداتی در ادامه ارائه می‌گردد:

براساس نتایج تخمین جدول ۳، کسری بودجه و تکانه‌های نرخ ارز تاثیر منفی بر رفاه جامعه دارد، مدیریت بحران‌های مربوط به تکانه‌های اقتصادی، قطعاً لازمه ادامه حیات کشور است. بنابراین مدیریت تکانه‌های اقتصادی از اهم اموری است که توسط حاکمیت انجام می‌شود. مدیریت مناسب تکانه‌های اقتصادی می‌تواند از احتمال مشکلات جدی کشور بکاهد. در واقع با توجه به اینکه تکانه‌های اقتصادی می‌تواند پیامدهای گسترده سیستمی داشته باشد، اهمیت تکانه‌های اقتصادی برای هر کشور و برای هر موضوع

¹ Structural vector autoregressive (SVAR)

دیگری است. از این رو، تجزیه و تحلیل تکانه‌های اقتصادی نه فقط مدیریت کلان کشور را ملزم می‌کند، وضعیت کسری بودجه را به طور مستمر ارزیابی کند، بلکه آنها را وادار می‌کند که بررسی نماید تامین نیازهای نقد، تحت سناریوهای متفاوت، از جمله در شرایط نامطلوب همچون شرایط بی‌ثباتی اقتصادی، چگونه امکانپذیر است. برای ثبات قیمت‌ها و حتی ثبات اقتصاد باید از بی‌ثبات شدن و سیلان نقدینگی اجتناب کرد، زیرا اگر رشد نقدینگی از رشد تولید خیلی بیشتر باشد، طبق دلالت ساده نظریه مقداری پول، این امر به تورم و کاهش رفاه منجر می‌شود. اما باید توجه داشت سطح نقدینگی و خلق پول در اقتصاد و نسبت بهینه نقدینگی به GDP به ساختار هر اقتصاد و پیچیدگی‌های فن‌آورانه کالاها و خدمات و تعداد مراحل ساخت آنها بستگی دارد. بنابراین ضروری است کشور ضمن ارتقای سطح امنیت بسترهای مربوطه، قوانین و مقررات موجود در حوزه اقتصادی و مالیاتی و... را با رویکرد تطبیق قوانین مذکور با مقررات بین‌المللی تکمیل و بازنگری کنند.

کانال اصلی اثرگذاری رفاه اقتصادی، از طریق اندازه بهینه دولت، شاخص‌های حاکمیتی و سیاست‌های مالی انجام می‌گیرد. بنابراین می‌توان نحوه آزادسازی بازارهای مالی، ضعف مدیریت نظام مالی و عدم شکل‌گیری بازارهای مالی منسجم و بهره‌مندی از مقررات در کشور را از دلایل کاهش کارایی سرمایه‌گذاری از طریق تخصیص غیر بهینه منابع در کشور دانست که نیازمند توجه و اهتمام بیشتری در کشور می‌باشد.

منابع:

- Abdelfattah, T., & Aboud, A. (2020). Tax avoidance, corporate governance, and corporate social responsibility: The case of the Egyptian capital market, *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, 38, 100304
- Berisha, E.; Chisadza, C.; Clance, M., & Gupta, R. (2021). Income inequality and oil resources: Panel evidence from the United States, *Energy Policy*, 159, 112603
- D'Onofrio, A.; Minetti, R., & Murro, P. (2019). Banking development, socioeconomic structure and income inequality, *Journal of Economic Behavior & Organization*, 157, 428-451
- de Mendonça, H. F., & Baca, A. C. (2022). Fiscal opacity and reduction of income inequality through taxation: Effects on economic growth, *The Quarterly Review of Economics and Finance*, 83, 69-82
- Islam, A.; Rashid, M. H. U.; Hossain, S. Z., & Hashmi, R. (2020). Public policies and tax evasion: Evidence from SAARC countries, *Heliyon*, 6(11), e05449

Kamiguchi, A., & Tamai, T. (2019). Public investment, public debt, and population aging under the golden rule of public finance, *Journal of Macroeconomics*, 60, 110-122

Li, R., & Leung, G. C. (2021). The relationship between energy prices, economic growth and renewable energy consumption: Evidence from Europe, *Energy Reports*, 7, 1712-1719

Pierri, G.; Best, M.; Blanco, R., & Monreale, J. (2021). Combatting tax evasion and increasing financial transparency in the time of COVID19: The case of Paraguay. *IDB, Inter-American Development Bank*

Sadeghpour, F.; Zahedgharavi, M., & Maaboudi, R. (2022). Investigating the relationship between economic growth and production gap with unemployment in Iran: New evidence of continuous wavelet transformation, *Stable Economy Journal*, 2(4), 87-113

Shah, I. H.; Hiles, C., & Morley, B. (2018). How do oil prices, macroeconomic factors and policies affect the market for renewable energy?, *Applied Energy*, 215, 87-97

Topolewski, Ł. (2020). The impact of income inequalities on economic growth, *Ekonomia i Prawo. Economics and Law*, 19(2), 355-365

Ueshina, M. (2018). The effect of public debt on growth and welfare under the golden rule of public finance, *Journal of Macroeconomics*, 55, 1-11

Aghaei Allahmohammad, M., & Maddah, M. (2020). Determining the optimal tax rate in Iran with emphasis on value added tax, *Tax Research Journal*, 28(47), 75-108 (in Persian)

Pourali, M.; Rajaei, Y., & Dalmanpour, M. (2020). Effects of macroeconomic and institutional variables on economic growth in selected developing countries, *Applied Economics*, 10(32-33), 79-96 (in Persian)

KhodaBakhshi, A., & Khazaei, G. (2022). A comparative study of the effect of oil revenues on the Gini coefficient in OPEC and non-OPEC countries using GMM method, *Economic Policies and Research*, 1(3), 31-53 (in Persian)

Solatin, P., & Jahani, T. (2022). Oil revenue uncertainty and income inequality with an emphasis on the role of sanctions in Iran's economy, *Economic Policy-Making*, 14(27), 303-338 (in Persian)

SaberMahani, M.; Zeynalzadeh, R.; Jalai EsfandAbadi, S. A., & ZayandeRoudi, M. (2022). Investigating the shocks of real economic sectors on economic welfare index in Iran, *Social Welfare*, 22(87), 105-148 (in Persian)

Sadeghi, A., & Hosseini, S. S. (2019). Investigating the relationship between government debt and economic growth and the role of financial crisis in this relationship, *The 4th National Conference on Management, Accounting and Economics with Emphasis on Regional and Global Marketing*, Tehran (in Persian)

Zandavar, Sh.; Zandi, F.; Khezri, M., & Rabiee, M. (2020). Explaining the nonlinear effects of government fiscal policy tools (with an emphasis on tax

revenues) on Iran's economic growth during boom and recession periods, *Scientific Quarterly of Economic Modeling*, 14(51), 99-118 (in Persian)